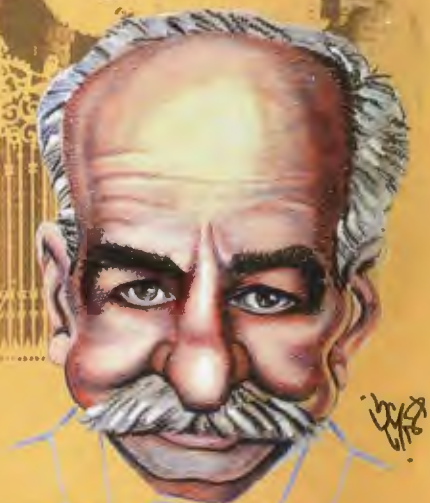


مشروطه از دامن طنز

و اکاوی طنز و کاریکاتور

در جنبش مشروطه



نسترن خواجہ نوری



مشروطه از دامن طنز

واکاوی طنز و کاریکاتور در جنبش مشروطه

دکتر نسترن خواجه‌نوری

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز



انتشارات اطلاعات
تهران - ۱۳۹۸

سرشناسه: خواجه نوری، نسترن، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور: مشروطه از دامن طنز: واکاوی طنز و کاریکاتور در جنبش مشروطه / نسترن خواجه نوری
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص: مصور
شابک: 978-600-435-113-3

وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتابنامه
عنوان دیگر: واکاوی طنز و کاریکاتور در جنبش مشروطه
موضوع: طنز فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
موضوع: Satire, Persian - 20th century - History and criticism
موضوع: طنز فارسی - ایران - تاریخ و نقد
موضوع: Satire, Persian - Iran - History and criticism
موضوع: طنز سیاسی ایرانی - قرن ۱۴
موضوع: Political satire, Iranian - 20th century
موضوع: ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. - لطایف و حکایات
موضوع: Iran - History - Constitutional Revolution, 1906-1909 - Anecdotes
موضوع: ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. - کاریکاتورها و کارتون‌ها
موضوع: Iran - History - Constitutional Revolution, 1906-1909 - Caricatures and cartoons
شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ م ۹۵ خ/ PIR ۳۹۵۵
رده بندی دیویی: ۸۷۷/۶۲۰۹
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۴۰۳۳۹



انتشارات اطلاعات
تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
تلفن: ۲۹۹۹۳۳۵۵۶۰
تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۳۲۴۲
فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۳۳۶۸۶
فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۲۴

حشر و طه از دامن طنز (واکاوی طنز و کاریکاتور در جنبش مشروطه)

نوشته دکتر نسترن خواجه نوری

حروف نگار: وحید ارزین
طراح جلد: احسان پورفریان
حروف نگاری، چاپ و مصطفی: مؤسسه اطلاعات
شمارگان: ۵۲۵ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۱۱۳-۳ ISBN: 978-600-435-113-3

Printed in Iran همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

تقدیم به:

پدر و مادر و خانواده عزیزم
و به امید سلامت، موفقیت
و سربلندی یگانه فرزندم «اردوان»

فهرست

پیشگفتار ۱۱

مقدمه ۱۳

دیدار با طنزپردازان در بهشت ۱۹

بخش نخست: تعریف طنز و وجوه تفاوت آن با سایر انواع

فصل اول: تعاریف ۲۷

طنز ۲۹

هزل ۳۱

هجو - هجا ۳۲

فکاهه یا فکاهت ۳۵

لطیفه ۳۵

مطایبه ۳۶

شوخی ۳۷

بذله ۳۸

فصل دوم: تفاوت طنز با هزل، فکاهه و هجو ۴۷

بخش دوم: مروری بر دوران قاجاریه قبل از انقلاب مشروطه

فصل اول: خصوصیات کلی این دوره ۵۱

دوران قاجاریه ۵۱

۵۲	فتحعلی شاه چه کرد؟.....
۵۳	محمدشاه و معاهده ارزنة الروم.....
۵۳	سلطنت ۵۰ ساله ناصرالدین شاه.....
۵۴	رقابت روس و انگلیس.....
۵۴	امتیاز رویتر.....
۵۵	امتیاز انحصاری توتون و تنباکو.....
۵۷	صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر.....
۵۷	خلاصه اقدامات امیرکبیر.....
۵۹	فصل دوم: عوامل مؤثر در زمینه سازی انقلاب مشروطیت
۶۱	اختناق حاکم و انتشار جراید در خارج از کشور.....
۶۲	اوج گیری نارضایی و قتل ناصرالدین شاه.....
۶۳	قحطی و گرانی نان.....

بخش سوم: دوران مشروطیت و تولد روزنامه در ایران

۶۷	فصل اول: خصوصیات کلی این دوره
۶۹	سلطنت محمدعلی شاه.....
۷۰	به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر.....
۷۱	قیام تبریز.....
۷۲	قیام گیلان.....
۷۲	شورش بختیاری ها.....
۷۵	فصل دوم: تولد روزنامه در ایران
۷۵	روند تولد روزنامه در ایران.....
۷۶	روزنامه های منتشره از آغاز دوران قاجار تا انقلاب مشروطه.....
۷۸	وقایع اتفاقیه.....
۸۰	چگونگی انتشار جراید در زمان ناصرالدین شاه.....
۸۱	روزنامه نگاری زمان مظفرالدین شاه.....
۸۳	بازرس مطبوعات.....
۸۳	صدور فرمان مشروطیت.....
۸۴	پافشاری وکلای دوره اول برای آزادی جراید.....

وضع مطبوعات در دوره استبداد صغیر و دوره دوم مشروطیت ۸۵

بخش چهارم: ویژگی‌های نثر و شعر دوره قاجاریه و ادبیات طنز دوره مشروطیت

فصل اول: نثر و شعر دوره قاجاریه و ادبیات مشروطه ۹۱

نثر دوره قاجاریه ۹۱

شعر دوره قاجاریه ۹۲

ادبیات مشروطه ۹۳

طنز در نثر ۹۴

فصل دوم: طنز در دوران مشروطیت ۱۰۱

روند شکل‌گیری زبان طنز در دوران مشروطیت ۱۰۱

علامه استاد علی‌اکبر دهخدا (دخو) ۱۰۳

سید اشرف‌الدین گیلانی ۱۱۲

فصل سوم: نقش نشریات فکاهی در به ثمر رساندن انقلاب مشروطه ۱۱۸

میرزا علی‌اکبر صابر ۱۱۹

روزنامه قانون ۱۲۴

بخش پنجم: شب‌نامه‌ها، مطبوعات طنز و کاریکاتور دوران مشروطه

فصل اول: شب‌نامه‌ها و تأثیر آنها در لغو امتیاز توتون و تنباکو ۱۲۹

شب‌نامه‌ها ۱۲۹

شب‌نامه شاهسون ۱۳۰

شب‌نامه «شب‌نامه» ۱۳۰

شب‌نامه تلقین‌نامه ایران ۱۳۱

تأثیر شب‌نامه و لغو امتیاز توتون و تنباکو ۱۳۷

فصل دوم: روزنامه‌های طنز قبل از صدور فرمان مشروطیت ۱۳۸

روزنامه احتیاج ۱۳۹

روزنامه ادب ۱۴۰

روزنامه طلوع ۱۴۱

فصل سوم: روزنامه‌های طنز پس از صدور فرمان مشروطیت تا کودتای ۱۲۲۹ش ۱۴۲

صور اسرافیل ۱۴۲

نسیم شمال ۱۴۵

۱۵۱	آذربایجان
۱۵۳	تنبيه
۱۵۳	تشويق
۱۵۳	آی ملا عمو
۱۵۳	آئینه غیب نما
۱۵۵	خير الكلام
۱۵۵	سفینه نجات
۱۵۶	کشکول
۱۵۷	قاسم الاخبار
۱۵۸	حشرات الارض
۱۵۸	ناقور
۱۵۸	صحبت
۱۵۸	بو قلمون
۱۵۹	چنته پابرهنه
۱۶۰	بهلول
۱۶۰	ملانصرالدین
۱۶۳	جنگل مولا
۱۶۴	جارچی ملت
۱۶۵	فصل چهارم: تأثیر کاریکاتور در تنویر افکار مردم در دوران مشروطیت
۱۶۵	نمونه هایی از کاریکاتورهای دوران مشروطیت
۱۷۵	نتیجه گیری
۱۷۹	منابع و مآخذ

پیشگفتار

از زمانی که بشر بیابانگردی را رها کرد و زندگی اجتماعی را پذیرفت، آزادی‌های فردی او محدود شد و به قوانین و مقررات اجتماعی گردن نهاد. این قوانین و مقررات گرچه در ابتدا می‌توانست امنیت و راحتی او را تا حدودی تأمین کند ولی از آنجا که عده‌ای از این افراد نیرومندتر بودند و در داخل اجتماعات دست به بهره‌کشی و ظلم و ستمگری زدند و حاصل کار و دسترنج گروهی دیگر را به غارت می‌بردند، بی‌عدالتی و ستم آشکار شد و این ستمگری افراد منصف و آگاه و مردم‌دوست را بر آن داشت تا از راههای مختلف افراد را از حقوق خود آگاه کنند و حقیقت و کرامت انسانی را تبلیغ نمایند. یکی از راههای بیان حقیقت و استقرار عدالت، مطبوعات بود که میدان وسیعی از زشتی‌ها و زیبایی‌های جامعه و راه ستیز و مبارزه با نادرستی و کج‌روشی و خودکامگی را نشان می‌داد.

بنابراین مطبوعات به‌عنوان یک ابزار برّنده و یک چراغ نوردهنده همیشه در دست مبارزان و فراراه ستمدیدگان قرار داشته است، به‌خصوص که مطالب آن در قالب طنز نیش‌دار بیان شده و ستمگر را رسوا و ستم‌دیده را شاد و امیدوار ساخته است و همین مسئله است که ما را بر آن داشت تا تأثیر این گونه نوشته و روزنامه را در دوران مشروطیت مورد بررسی قرار دهیم. دورانی که بدون شک یکی از پرحادثه‌ترین ادوار سیاسی و اجتماعی و ادبی این مرز و بوم بوده است.

در حقیقت هدف این نوشتار شناسایی نقش کاریکاتور و مطبوعات طنز

در تنویر افکار عمومی در دوران مشروطه می‌باشد. اینکه نقش نشریات طنز را در علاقه‌مند ساختن عوام‌الناس به مطبوعات و سرنوشت سیاسی آنها روشن نماییم و بررسی کنیم که آیا فضای اختناق حاکم در آن زمان موجب رشد و شکل‌گیری نشریات طنز بوده است یا خیر و آیا نشریات طنز در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی توانسته است تغییراتی نوین ایجاد کند؟ با توجه به این اهداف و سؤالات نگارش این کتاب آغاز شد. امید است که برای دانش‌پژوهان به‌ویژه روزنامه‌نگاران و طنزنویسان و همه علاقه‌مندان مفید باشد.

در پایان ضروری است از کلیه بزرگوارانی که در چاپ و نشر این اثر مرا یاری نمودند صمیمانه قدردانی نمایم، به‌ویژه از جناب آقای دکتر حسن خواجه‌نوری، جناب آقای احمد عربانی، جناب آقای دکتر سید محمد دادگران، جناب آقای دکتر مجید رضاییان و جناب آقای دکتر احسان پورقربان به‌دلیل مشاوره‌ها، کمک‌ها و تلاش‌های بی‌دریغی که بدون آن انتشار این کتاب میسر نمی‌شد.

نسترن خواجه‌نوری

مقدمه

یادم می‌آید آن روزها که بچه‌تر از حالا بودم، وقتی جلسات خانوادگی تشکیل می‌شد و یکی از بزرگترها مطلبی می‌گفت که به حرف راست کمتر شباهت داشت، یکی از افراد در جوابش می‌گفت: «هواشناسیه؟» و بقیه می‌خندیدند. کمی که بزرگتر شدم از پدرم پرسیدم: این اصطلاح هواشناسیه! چه معنی دارد؟ و اصلاً «هواشناسی» چه ارتباطی به حرف این و آن دارد، من که از این اصطلاح چیزی نفهمیدم!

پدرم خنده‌ای کرد و گفت: آن زمان که من بچه بودم و تخم‌مرغ چهل تا یک قران بود و رادیو تازه عَلم شده بود، یکی از برنامه‌های رادیو هم، پیش‌بینی وضع هوای کشور بود که به علت عدم تجهیزات کافی و خبرهای ضد و نقیضی که به برنامه می‌رسید، پیش‌بینی‌های هواشناسی اغلب غلط و گاهی درست برعکس از آب درمی‌آمد و مایه خنده و تمسخر می‌شد. به این جهت یکی از روزنامه‌های طنز آن زمان هر وقت در صحت خبری شک می‌کرد می‌گفت: هواشناسیه!

اما امروز بحمدالله والمنه از برکت رسانه‌های جمعی و اطلاعات ماهواره‌ای و تخصص و تجهیزات اداره هواشناسی، در مورد اخباری که به ما می‌رسد با جرأت نمی‌توان گفت «هواشناسیه».

به این جهت وقتی می‌گویند امروز هوای میناب با ۴۲ درجه بالای صفر و هوای اردبیل با سه درجه زیر صفر به تدریج گرم‌ترین و سردترین نقاط کشور بودند آدم باور

می‌کند و وقتی درجه حرارت «مسکو» و «لنینگراد» را با هوای «چاد و نیجر» می‌سنجد واقعاً از این بام و دو هوایی این کره خاکی به عجب می‌ماند و پیش خودش می‌گوید ما یک کره خاکی که بیشتر نداریم چرا درجه حرارت آن این همه با هم تفاوت دارد. چرا کوه‌ها این همه بلندند و دریاها این همه گود. چرا فیل‌ها این همه بزرگ هستند و مورچه‌ها به اندازه مورچه! و یاد رودکی می‌افتد که گفته است خاصیت دنیا این است که کج و کوله و پست و بلند باشد، اگر این جور نبود، یک چیز دیگر بود و چون ذوق شعری هم داشت گفت:

هموار کرد خواهی گیتی را؟ گیتی است کی پذیرد همواری

گفتم پدر ببخشید، خیلی هم باید ببخشید، حالا که هواشناسی این همه راست می‌گوید و پیش‌بینی‌هایش بیش از ۵ درصد درست از آب درمی‌آید بفرمایید ببینیم این اطلاع از درجه حرارت نقاط جهان و جبهه‌های باد سرد و باد گرم و میزان بارندگی و ابری بودن یا آفتابی بودن هوا چه فایده‌ای دارد؟

پدرم گفت: اولندش اینکه تو با توجه به جو، حرارت پیرامونت را میزان می‌کنی و با جبهه‌های باد سرد و گرم از هر طرف که صلاح بدانی بادش می‌دهی و اگر هوا پس و ابری بود... و هزار و یک فایده دیگر.

این مطالب همیشه در ذهنم در جولان بود و وقتی قرار شد راجع به نقش و جایگاه مطبوعات طنز و کاریکاتور در تنویر افکار عمومی در دوران مشروطیت مطالبی قلمی گردانم! از خودم پرسیدم طنز چیست و کاریکاتور کدام است. این طنز از کی و چه زمان و در کجا و چگونه متولد شده و رشد کرده و معانی مختلفی به خود گرفته است. گفتم بهتر است از ذخیره ذهنم استفاده کنم و از «هواشناسی» که از بچگی در ذهنم نقش طنز را بازی می‌کند بهره بگیرم.

به کره جغرافیایی نگاه کردم، دیدم آن را از نظر حرارتی به پنج قسمت تقسیم کرده‌اند که دو قسمت آن خیلی سرد است به اسم قطب شمال و قطب جنوب یا منطقه منجمده شمالی و منطقه منجمده جنوبی و دو قسمت آن معتدل است به نام منطقه معتدله شمالی و منطقه معتدله جنوبی و یک قسمت خیلی گرم است که منطقه حاره نام دارد. بهتر است به یک تقسیم‌بندی دیگر بگوییم کره زمین از حیث میزان درجه حرارت به سه قسمت تقسیم شده است: مناطق منجمده، مناطق معتدله و منطقه حاره.

بنابراین همان‌گونه که درجه حرارت و شرایط طبیعی در کره خاکی متفاوت است، نوع گیاهان و جانوران و سلیقه آدمیان از سرزمینی تا سرزمین دیگر تفاوت بسیار دارد و ذوق و ادبیات و طنز و لطیفه و کاریکاتور هر کدام متناسب با محیط‌زیست و شرایط اقلیمی آنان است.

مثلاً وقتی به شعر عرب نگاه می‌کنیم یا به ادبیات صحاری عربستان و آفریقا توجه می‌کنیم همه جا صحبت از شتر و ریگ روان و صدای کاروان است. همچنان که در حال حاضر یکی از جالب‌ترین مسابقات کشورهای عربی مسابقه شترسواری است که مراسم باشکوه آن از تلویزیونهای مربوطه پخش می‌شود.

در حالی که این کار برای کسانی که مطالعات فضایی دارند و سفاین فضایی به هوا پرتاب می‌کنند به هیچ‌وجه جالب نیست، یا وقتی به ادبیات کشورهای سردسیری توجه کنیم ویژگی خاصی در آن می‌بینیم که فقط برای مردم آن سرزمین‌ها شناخته و مانوس است و برای دیگران چندان لطفی ندارد. بنابراین آن لطیفه و نکته طنزی که برای یک انسان سرزمین‌های سرد جالب است، قطعاً برای انسان سرزمین‌های گرم نه تنها جالب نیست بلکه اصولاً مفهومی ندارد.

سخن را کوتاه کنیم و بگوییم که در داخل یک اجتماع به ظاهر همگن و همسان، وسایل ارتباط جمعی و تبلیغی و نحوه موعظه و پنددهی متفاوت است و به قول معروف:

متاع کفر و دین بی‌مشتري نیست گروهی این، گروهی آن پسندند
و به این جهت است که انواع ادبی به‌وجود آمده است. گاهی یک غزل که به آواز کوچه باغی خوانده شود جمعی علاقه‌مند را منقلب می‌کند. یا گروهی از شعرهای ضربی مرشدان زورخانه‌ها و مداحان و قلندران دوره‌گرد به وجد می‌آیند و مضامین اشعاری که توسط آنان خوانده می‌شود به عنوان مسلمات در اعماق اندیشه نفوذ می‌کند.

جماعتی از موعظه و منبر و حدیث، درس اخلاق و تقوا می‌گیرند و گروهی از سخنان طنز و شوخی خوششان نمی‌آید، کودکان و جمعی از بزرگسالان افسانه و داستان و رمان را می‌پسندند و از قهرمانان داستانها اثر می‌پذیرند و متخلق به اخلاق آنان می‌شوند. اما اکثر مردم از شوخی خوششان می‌آید، طنز را دوست دارند و اشکال تصاویر تغییر شکل داده (کاریکاتور) آنان را به شگفتی و تفکر وامی‌دارد و شعر فکاهی و طنزآمیز، لبخند بر لبشان می‌آورد.

در این گفتار سخن ما بر سر همین موضوع است که طنز و کاریکاتور به خصوص در دوران مشروطیت چه جایگاهی دارد و چه نقشی در بیداری و هوشیاری مردم بازی کرده است. دورانی که بدون شک یکی از پرماجرترین ادوار سیاسی ایران به شمار می‌آید، دورانی که جنگ بین کهنه و نو، آزادی و استبداد، اشراف و رعیت و دانش و جهل به شدت ادامه دارد.

در دورانی که خواندن روزنامه گناه است، روزنامه‌نویسی جرمی نابخشودنی به حساب می‌آید و هر کس لغت آزادی و سیاست را به کار ببرد از طرف مستبدان و قداره‌بندان تنبیه و تکفیر می‌شود و به مردم محروم و ساده‌دل و بی‌خبر کوچه و بازار که در آتش فقر و فاقه و جهل و بی‌خبری به سر می‌برند و مالکان و ستمگران دسترنج آنان را به راحتی غارت می‌کنند چنین تفهیم کرده‌اند که سیاست غولی است خطرناک و روزنامه هر چه می‌نویسد کفر است و هر که روزنامه می‌نویسد و یا می‌خواند ضد دین و ملحد است. این وضع متفکران و آزاداندیشان را که شاهد این بی‌عدالتی‌ها بودند رنج می‌داد و آنان را به‌رغم همه تنگناها و سختگیری‌ها و بگیر و ببندها به چاره‌اندیشی وامی‌داشت زیرا:

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیند گناه است
و یا:

آه دل مظلوم به سوهان ماند گر خود بُرد بُرنده را تیز کند



احترام به روزنامه‌فروش!

به این جهت به فکر چاره افتادند تا کم کم مردم را با روزنامه آشنا کنند و به آنان بفهمانند که مطالب روزنامه‌ها را اجنه نمی‌نویسند، بلکه دردکشیدگانی نظیر خودشان می‌نویسند که فهم و درک بیشتری دارند و کتاب بیشتری خوانده‌اند و در حقیقت از زبان آنان سخن می‌گویند.

ثانیاً این مطالب نه تنها کفر نیست بلکه بیدارکننده و هوشیاردهنده است و جلوی کفر و ظلم و فقر و انحراف اخلاقی و بی‌عفتی را می‌گیرد و باعث تنویر افکار عمومی می‌گردد. به همین دلیل این جانب که از کودکی زیر نظر پدری طنزنویس و روزنامه‌نگار رشد و پرورش یافته و در رشته ارتباطات و روزنامه‌نگاری به تحصیل پرداخته بودم و افتخار آشنایی و مجالست با روزنامه‌نگاران، کاریکاتوریست‌ها و طنزپردازان مطرح کشور را به عنوان دوستان و همکاران پدر داشتم (از جمله آقایان غلامعلی لطیفی، احمد عربانی، ایرج زارع، ناصر پاک‌شیر، بهمن رضایی، احمد عبدالهی‌نیا، حسن توفیق، حسین توفیق، عباس توفیق، منوچهر احترامی، عمران صلاحی، محمدحسن حسامی محولانی، حسین هاشمی، مسعود کیمیاگر، محمد پورثانی، ابوالقاسم حالت، ابوتراب جلی، کیومرث صابری فومنی، مرتضی فرجیان، محمد حاجی حسینی، تفکری پرچانه، مرتضی خدابخش، غلامرضا روحانی، محمدعلی گویا، محمود گیوی، مرتضی معتمدی، هوشنگ معمارزاده و...)، بر آن شدم تا با کمک‌ها و راهنمایی‌های ارزنده پدرم (دکتر حسن خواجه‌نوری) تحقیقی را در زمینه نقش و جایگاه مطبوعات طنز و کاریکاتور در تنویر افکار عمومی در دوران مشروطیت که آغاز کار نشریات فکاهی به آن زمان بازمی‌گردد شروع کنم و کتابی را با همراهی ایشان به رشته تحریر درآورم.

دوره جدید روزنامه توفیق از سال ۱۳۳۷ فعالیت خود را آغاز کرد و دکتر «حسن خواجه‌نوری» که به تدریس در دانشگاه اشتغال داشت، از همان زمان به عضویت هیأت تحریریه این روزنامه درآمد و با اسامی مستعار «ابابیل»، «نمک‌پاش» و «چراغ موشی گنابادی» در قالب شعر و طنز با توفیق همکاری داشت.

از زمانی که در دوره ابتدایی تحصیل می‌کردم چه در مدرسه و چه در منزل و چه در مجالس خانوادگی می‌دیدم کسانی که فرنگی‌مآب و لفظ‌قلم صحبت می‌کنند، سخنانشان زیاد مورد توجه قرار نمی‌گیرد ولی اگر یک لطیفه یا سخن شیرین و طنزآمیز گفته می‌شد همه با علاقه به آن گوش می‌دادند و این سخن دهان به دهان می‌گشت و اثری عمیق بر جای

می گذاشت، به خصوص که اگر رعب و هراس بر مجلس مستولی بود و گوینده نمی توانست صریحاً و به طور جدی حرفش را بزند، طنز و شوخی و مطایبه معجزه می کرد. من بسیاری از دروسی را که در دبستان و دبیرستان و دانشگاه خوانده ام فراموش کرده ام اما تمام شیرین زبانی ها و مطایبات و لطایفی را که استادان به مناسبت های درسی در کلاس گفته اند به یاد دارم.

بدین ترتیب در نوشتار حاضر پس از تعریف طنز و وجوه تفاوت آن با سایر انواع فکاهه به طور اجمالی به وضع عمومی و اجتماعی دوران قاجار قبل از مشروطیت اشاره کردیم و نقش مطبوعات طنز را در برپایی و پویایی مشروطیت نگاشتیم. از طرز تفکر مردم کوچه و بازار و بی خبری آنان از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور یاد کردیم و تأثیر طنز منشور و منظوم را بیان داشتیم و مرحوم علی اکبر دهخدا را به عنوان نمونه نثرنویس تأثیرگذار و سید اشرف الدین حسینی مدیر روزنامه «نسیم شمال» را به عنوان نمونه نظم نویس، و نمونه ای از آثار آنان را که بیش از همه مردم را به روزنامه های طنز آمیز علاقه مند و جلب کرده اند، معرفی کردیم.

از آوردن شناسنامه و نمونه های روزنامه های طنز آن زمان غافل نبودیم و تا آنجا که مدارک مثبت در کتابخانه های ملی و مجلس و سایر مراکز اسناد موجود بود، استفاده و نمونه نخستین اثر طنز تصویری (کاریکاتور) در مطبوعات ایران را آوردیم. البته لازم به ذکر است، از آنجا که نمونه این گونه روزنامه ها و کاریکاتورها مربوط به زمانی است که چاپ وضع مطلوبی نداشته و گذشت زمان نمونه ها را نیز فرسوده کرده است، بنابر کیفیت نمونه ها از لحاظ ظاهری مطلوب نیست، ولی به این نکته اشاره کرده ایم که همین روزنامه نگاران آزاده و ایران دوست و آزادی خواهان متشرع و فداکار بوده اند که به رغم مشکلات عدیده و فشار و اختناق و استبداد، مطبوعاتی را ایجاد و پی ریزی کرده اند که به مرور رشد یافته و به وضع فعلی رسیده است.

امید است این نمونه کوچک بتواند همراه این کاروان پویا قدمی به جلو برداشته باشد. مایلیم به عنوان سرآغاز کتاب، به یادداشتی از دکتر «حسن خواجه نوری» که به مناسبت درگذشت و پاسداشت طنزپرداز گرامی مرحوم «منوچهر احترامی» در ضمیمه روزنامه اطلاعات به تاریخ یکم اسفند ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است اشاره کنم تا یادی هم از طنزپردازان معاصر (درگذشته) کرده باشیم.



دیدار با طنزپردازان در بهشت

به مناسبت درگذشت منوچهر احترامی

دکتر حسن خواجه‌نوری

اتاق تنگ و یقه تنگ و جای روزی تنگ ز تنگنای جهان جان من به تنگ آمد

(منوچهر احترامی)

از بیستم بهمن‌ماه به بعد، بهشت حال و هوایی دیگر داشت... فرشته‌ها همه لباسهای نو می‌پوشیدند. همه جا آب و جارو شده بود. در بعضی از خیابانها کیسه‌های شن گذاشته بودند که اگر برف آمد و زمین‌ها یخ زد ماشین‌های عابران سر نخورد. بهشتیان همه شاد و شنگول بودند، مسیحیان زن ندیده بهشتی به یاد آن کشیش بزرگوار (ولن‌تاین) می‌گفتند که چون شنبه ۱۴ فوریه (۲۶ بهمن) روز عشاق است، عاشقان به وصال رسیده بهشتی، خود را برای جشن این روز آماده می‌کنند تا در بهشت خدا با خیال راحت بگویند و بخندند و شادی کنند.

بچه‌های قدیم ایران، به رسم اجدادی خود در منطقه‌ای از بهشت جشن «اسفندار مذ» را تدارک می‌دیدند (ماه دوازدهم از سال شمسی، از دهم بهمن تا دهم اسفند) که فارسیان این روز را مبارک می‌شمردند و عید می‌کردند.

و بنا بر قاعده‌ای که میان فارسیان است که چون نام روز با نام ماه موافق باشد؛ آن روز را عید باید کرد و مبارک است. (برهان قاطع)

همه اینها درست، اما مسئله دیگری هم مطرح بود.

در یک منطقه از جنوب شهر بهشت که از بقیه قسمت‌های بهشت باصفا تر و شادی‌بخش تر است، عده‌ای صف بسته بودند و به هم وعده دیدار می‌دادند. گویا منتظر یکی از محبوب‌ترین چهره‌های طنزپرداز و از رفقای صمیمی خود بودند که به زودی وارد بهشت می‌شود. اینان طنزپردازان با حال بهشتی بودند که در دنیا خنداندند و در بهشت خندیدند.

ابوتراب جلی، ابوالقاسم حالت، تفکری پرچانه، حسین حسینی، مرتضی خدابخش، سیدغلامرضا روحانی، خسرو شاهانی، اسدالله شهریار، پرویز شاپور، کیومرث صابری فومنی، مرتضی فرجیان، محمدعلی گویا، منوچهر محجوبی، گیوی، محمد پورثانی، عمران صلاحی، حسین گلستانی... و بقیه بچه‌های طنزپرداز. آنها نه بیم جان داشتند و نه غم نان؛ عمران صلاحی گویا خبر تازه‌ای داشت که به بقیه نمی‌گفت تا یک دفعه ذوق زده نشوند.

جلی که پیر دیر بود به عمران صلاحی گفت: اینجا که خبرها را سانسور نمی‌کنند، اگر خبر مبری داری به ما بگو.

عمران صلاحی گفت: چشم استاد، این بر و بچه‌ها جمع شده‌اند که به استقبال منوچهر احترامی بروند. آخر منوچهر چند روز پیش به من پیامک زده که تو از بس از بهشت تعریف کرده‌ای، من به‌زودی به دیدن شما به بهشت می‌آیم. چون در این دنیا که جرأت نکردم زن بگیرم، شاید در بهشت فرشته‌ای ما را به غلامی قبول کند!

جلی گفت: مگر تو آقای عمران‌خان، چه تعریفی از بهشت کرده‌ای؟
عمران گفت: مگر یادتان نیست که من وقتی به بهشت آمدم و شماها را دیدم، گزارشی برای حسن خواجه‌نوری (چراغ موشی گنابادی) به شرح زیر فرستادم که در روزنامه اعتماد ملی ۱۹ مهر ۱۳۸۶ به مناسبت سالگرد رحلت من چاپ شد و احترامی هم که حرف ما را باور داشت تصمیم گرفت به ما بپیوندد.

گزارش عمران صلاحی از بهشت به حسن خواجه‌نوری:

بهشت جاودان الحق قشنگه

الو دنیا، الو اینجا بهشته	سرای مردم نیکو سرشته
منم عمران، من عمران صلاحی	گزارش می‌دهم از این نواحی:
بهشت جاودان الحق قشنگه	پر از افراد شاد و شوخ و شنگه
در اینجا مردمان آزاد هستند	همه شیرین، همه فرهاد هستند
در اینجا طنزپردازان مفیدند	به نزد حضرت حق رو سفیدند
«جلی» پهلوی «حالت» جان نشسته	کنار هر یکی یک کاسه پسته
نه از آن پسته‌های پوک ارزان	تمام پسته‌ها پر مغز و خندان

ز پرمغزی چو اشعار «جلی» جان که حالت با حلاوت خورد از آن
در آن سو «گیوی» و «شاپور» و «گویا» نشسته پیش هم بی جنگ و دعوا
ز «شاهانی» چه گویم شوخ و شنگ است تمام نکته‌های او قشنگ است
«گل آقا» تا دمی تنها نماند به توفیق خدا «توفیق» خواند
کنم کوتاه اینجا من سخن را بیندم مثل دنیا من دهن را
عجب خوبه بهشت جاودانی که تا داخل نشی قدرش ندانی!

(بهشت جاودانی، دوبلکس عمران صلاحی، پلاک ۸۶)

جلی بچه‌ها را که آماده پذیرایی بودند صدا زد و گفت: بچه‌ها...
مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که زانفاس خوشش بوی کسی می‌آید
دربانان بهشت فوراً فرش قرمز را پهن کردند و منوچهر خان احترامی وارد
شد. دژبانان بهشت برایش ادای احترام کردند و از «جایگاه!» او را نزد دوستان هدایت
کردند.

بعد از عرض خیرمقدم توسط دایی سبیل (محمد پورثانی) طنزپرداز تازه‌در گذشته،
هر یک از طنزپردازان از تازه‌وارد سؤالاتی کردند.

عمران صلاحی گفت: خوب کردی که آمدی. دیدی که من هر چه گفتم و
گزارش دادم و مثل همه گفته‌های آن دنیای من راست بود؟
مرتضی فرجیان گفت: در خوبی اینجا که هیچ‌کس شک ندارد ولی پسرخاله،
راستش را بگو، از آن دنیا چه بدی دیدی که آنجا را ترک کردی؟
احترامی (پسرخاله) گفت: تو خودت که شعرم را در توفیق خوانده‌ای. در سال
۱۳۳۹ گفته‌ام:

فشار زندگی آن‌قدر ماند بر دوشم که پای طاقت من سست گشت و لنگ آمد
اتاق تنگ و یقه تنگ و جای روزی تنگ ز تنگنای جهان جان من به تنگ آمد
اسدالله شهریاری (ش. ترسو) مدیر مجله طنز شیطان (که خدا او را رحمت
کرده و یک سوئیت مجانی در بهشت به او داد!) با خنده همیشگی‌اش پیش آمد و
گفت: منوچ جان، از بوش و موش چه خبر؟

احترامی پس از ادای احترام به پیشکسوت طنز گفت: آقای شهریاری معلوم
میشه که تو هم مثل آدمهای عاقل، کم به رادیو و تلویزیون و ماهواره توجه داری...

مدتی است بوش رفته و فراموش شده، شلغمی رفته و جای او کلمی آمده است. تو که خودت اوستای کاری، کودتای ۲۸ مرداد را دیده‌ای. اگر صدام حسین را ندیده‌ای، عبدالکریم قاسم و دهها دیکتاتور و سرانجامشان را دیده‌ای. دیده‌ای که به اهل قلم اجازه جیک زدن نمی‌دادند. باغ‌شاه که یادش نرفته؟ می‌گی نه! به خودت نگاه کن! یادش هست من در توفیق هفتگی ۱۸ بهمن ۱۳۴۱ چنین گفته‌ام:

در سراپرده دنیای روزی نیست که سر نخ به کف آدم مرموزی نیست
در ره سفسطه چیزی نشوی بی‌استاد چون در این فن عجیب هیچ خودآموزی نیست
پیش این قوم دهن باز مکن بهر سؤال که جواب تو به جز مشت دهن‌دوزی نیست
ولی خوشبختانه در اینجا از این خبرها نبوده و نیست. آخر اینجا بهشت است. مهندس «مرتضی خدابخش» بچه خیابان مولوی که در آلمان در رشته برق مهندس شده و به ایران آمده بود، از دوستان و همپالکی‌های احترامی و از طنزپردازان خوش‌ذوق و حساس بود و با اسمهای مستعار «شترمرغ» و «آق مرتضی» در توفیق مطلب می‌نوشت، به استقبال دوست دیرین خود منوچهر احترامی آمد و گفت:

«بیا سوت‌ه‌دلان گرد هم آییم!»

در سال ۱۳۴۸ که همه دروغ می‌گفتند و وعده دروغ می‌دادند، من هم مثل تو و بقیه آدمهای حساس ناراحت می‌شدم و در توفیق آن سال مثل تو نوشتم:

خیزد ز دشت و کوه و زمین و زمان دروغ از بر و بحر و از افق آسمان دروغ
تنها نه اینکه می‌شنود گوش، حرف مفت گویند متصل لب و چشم و دهان دروغ
شب می‌کند چاخان و کند روز هم چاخان انگار خورده روز و شبش جای نان دروغ
پرسی اگر از او که چطور است دخل و خرج بیلان دروغ گوید و سود و زیان دروغ
چشمش اگر چه هست به چشم تو، باز هست فکرش به پشت آن نگه مهربان دروغ
در محفلی که جمله تعارف به هم کنند مهمان دروغ گوید و هم میزبان دروغ
در گوش من طنین غریبی است حرف راست از بس شنیده روز و شب از این و آن دروغ

من هم از بس از این دروغها بدم می‌آمد، آدمم به بهشت تا همه چیز راست باشد که هست. در این میان «فرخی یزدی» بقیه را کنار زد و خطاب به پسرخاله و شترمرغ گفت: درست است که مرا به زور آورده‌اند به بهشت، اما من دلم نمی‌خواست به این زودی دنیا و به‌خصوص ایران را ترک کنم؛ زیرا اگر همه متفکران و طنزپردازان

بروند، سرنوشت ملت چه می‌شود؟

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

حالت با حالتی بین شوخی و جدی گفت:

فرخی راست می‌گوید. سالها طول می‌کشد تا جامعه‌ای نویسندگانی صاحب

کمال چون «شتر مرغ» و «پسر خاله» تربیت کند تا در لباس طنز، زشتی‌ها را بنمایانند.

سنایی در هزار سال پیش گفته است:

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن